
مؤلفه‌های خرد زنانه در مدیریت سیاسی ایران باستان

مریم صانع‌پور

دکترای تاریخ و تمدن غرب، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

m.saneapour@gmail.com

■ چکیده

این مقاله شیوه‌های حکمرانی زنانه را در تاریخ ایران باستان مورد بازخوانی قرار می‌دهد تا صورت‌بندی مشخصی از مؤلفه‌های خرد سیاسی زنانه ارائه کند. به همین منظور، مقاطعی اندک از تاریخ ایران باستان بازخوانی شده (زیرا گزارش‌ها عموماً مرد محورانه بوده‌اند) تا به پرسش‌هایی پیرامون ویژگی‌های خردورزی زنانه در مدیریت سیاسی پاسخ داده شود. طبق فرضیه نگارنده، در هر مرحله از تاریخ که عقلانیت اخلاق مدارانه یا حکمت ایرانی با ویژگی‌های مادرانه زنان به منصفه ظهور رسیده، سیاستی صلح طلب و امنیت گستر در جامعه جریان یافته است.

روش این مقاله برگرفته از نظریه «ناخودآگاه جمعی» کارل گوستاو یونگ است که هر فرهنگی را تحقق بخش اسطوره‌های باستانی‌اش معرفی می‌کند. بر همین اساس، تاریخ هر ملتی را می‌توان فعلیت بخش اسطوره‌های ماقبل تاریخی آن‌ها دانست. نگارنده معتقد است ایزدبانوان اسطوره‌ای مانند آناهیتا، چیستا، اشی، دئناو ایشتر (که ناخودآگاه جمعی زنان ایرانی را شکل داده‌اند)، می‌توانند در شرایط مناسب تاریخی، به خودآگاه اجتماعی تبدیل شوند و خرد مادرانه زنان را در حاکمیت‌های سیاسی تحقق بخشند. برخی از مؤلفه‌های خرد زنانه عبارت‌اند از اخلاق‌مداری، عدالت، انصاف، بخشش به ناتوانان، محوریت آبادانی، رفاه و امنیت در سیاست داخلی و نیز برقراری صلح و دوستی در سیاست خارجی.

■ **کلید واژه‌ها:** خرد سیاسی، ایران باستان، خرد مادرانه، قدرت مادرانه، مدیریت سیاسی، حکمرانی.

مقدمه

فرهنگ باستانی ایران، ریشه در اسطوره‌های کهن قبل از میلاد دارد و متکی بر عقلانیتی آمیخته با اخلاق است. این عقلانیت را که شالوده‌اش بر پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک استوار شده، می‌توان خرد یا حکمت نامید. بر مبنای همین اسطوره‌ها، انسان خردمند در دو گونه زن و مرد ظاهر شد که هیچ‌یک بر دیگری برتری نداشت. آن‌ها در یک شاخه به هم پیچیده ریواس از زمین بیرون آمدند و هر دو از خرد ذاتی یا آسن خرد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۶۴) به‌طور یکسان برخوردار بودند و وظیفه داشتند با عقل عملی یا گوش‌سرودخرد (بهار، ۱۳۷۵: ۹۶-۹۷)، تمدنی را شکل دهند که فضایل اهورایی را در زمین ایجاد کند و از گسترش رذایل اهریمنی یعنی بداندیشی، بدگفتاری و بدکرداری جلوگیری نمایند.

روشن است که بارورشدن عقل عملی، نیازمند حضور در صحنه‌های کلان و مدیریت اجتماعی است، اما به‌استثنای دوران مادرشاهی، زنان به بهانه‌های مختلف از مدیریت سیاسی جامعه حذف شدند. در این مقاله، گزارش‌های تاریخی ایران باستان به‌گونه‌ای بازخوانی شده‌اند که ظرفیت خردورزی سیاسی زنان برجسته شود تا براساس نظریه ناخودآگاه جمعی (یونگ، 1960:85، Jung)، مفاهیم به‌دست آمده را بتوان چنان صورت‌بندی کرد که در عصر کنونی، مدیریت‌های کلان‌مادانه را وارد عرصه سیاست نماید.

۱. چیستی خرد ایرانی

آموزه‌های آیین باستان، زنان را در جایگاهی برابر با مردان ترسیم می‌کند؛ زیرا هر دو جنس را از خرد ذاتی یا آسن خرد یکسان برخوردار می‌داند. در آیین زردشت، خرد، جایگاهی محوری دارد، چنان‌که در گاهان یشت از قول زردشت آمده: «من از تو درخواست می‌کنم ای مزدا، اشته را و آنچه خرد تو است، به ما بگوئید تا به‌درستی داوری کنیم که چگونه باید آن‌ها را منتشر کنیم. آن دثنایی که متعلق به تو است، ای اهورا.» (یسن ۴۹ بند۶).

خرد در آیین باستانی ایرانی هرگز نمی‌تواند از راستایی و درستی منفک باشد و

همین امر، حکمت ایرانی را به‌عنوان عقلانیتی اخلاق‌مدار شکل می‌دهد و وظیفه‌ای اهورایی بر گردن انسان-خواه زن و خواه مرد-می‌نهد.

مفهوم خرد در ایران باستان بدون در نظر گرفتن خیر و نیکی اخلاقی، متصور نبوده است، چنان‌که در دینکرد آمده، خرد، خاستگاه خوبی (میرفخرایی، ۱۳۸۲: ۲۲۷)، مایه نیکی، درست‌کرداری و دوری از گناه است (همان: ۱۶۴) که پیامد همه اینها دورشدن دیو از گیتی است (همان: ۲۲۷). برخی از دیوانی که باید توسط خرد انسان از گیتی دور شوند، عبارتند از آز، خشم، رشک، ننگ، شهوت، کینه، تنبلی و دروغگویی (همان: ۲۶۹). عبارت «دورشدن دیو از گیتی»، به شأن کاربردی عقلانیت اخلاق‌محور در صحنه اجتماع اشاره دارد.

دینکرد به‌عنوان درسنامه آیین زردشتی از عمل‌گرایی خرد ایرانیان حکایت می‌کند. طبق آموزه‌های زردشت، زنان نیز چون مردان باید از آزادی عمل برخوردار باشند تا بتوانند وظایف انسانی خود را انجام دهند. زن و مرد در این آیین، از منزلتی یکسان برخوردارند و ملاک برتری افراد بر یکدیگر، جنسیت ایشان نیست، بلکه برتری، راستی در اندیشه، گفتار و کردار و نیز خدمت هرچه بیشتر به جهان و جهانیان است.

در آیین باستانی ایرانیان، اهورمزدا مظهر خرد تعریف شده، چنان‌که در هرمزدیشت آمده: آنگاه گفت اهورامزدا، ای زردشت اشون، [نخست] نام، آگاهی هستم؛ دوم، رمه؛ سوم، توانا؛ چهارم، بهترین اشته؛ پنجم، همه نیکی‌های نیک‌نژاد مزداداده؛ ششم، خرد هستم؛ هفتم، خردمند؛ هشتم، دانایی هستم؛ نهم، دانا هستم (بند ۷).

خرد ایرانی، ثنویتی میان نظر و عمل قائل نبوده و از شکاف‌های معرفت‌شناختی و وجود‌شناختی میان زن و مرد، خبری نیست؛^(۱) همان‌گونه که در خردادیش، زنان و مردان نیک‌پندار و نیک‌گفتار و نیک‌کردار، همراه با هم ستوده می‌شوند: برای فرّ و شکوهش، او را خواهم ستود با یسنای شنیدنی؛ خرداد امشاسپند را با زوهرها، خرداد امشاسپند را با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با زبان خرد و منتره، با اندیشه و گفتار و کردار نیک...؛ آن زنان و آن مردان را می‌ستاییم (بند ۱۰).

اگرچه پیش از ظهور زردشت، ساختار خانواده وارد مرحله پدرشاهی شده بود، اما تعالیم دینی وی پشتوانه محکمی برای زنان شد تا به‌رغم ساختار پدرسالار خانواده‌ها، آن‌ها توانایی‌های خود را در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و دینی بیازمایند (بویس، ۱۳۷۴: ۲۷۶).

در این مقاله، عقلانیت عملی زنان در تاریخ کهن ایران بازنمایی می‌شود؛ عقلانیتی که می‌تواند منشأ قدرتی مادرانه در سیاست‌های کلان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران کنونی باشد تا در کنار عقلانیت پدرانه مردان، نظام اجتماعی را به سمت صلح و امنیت، سوق دهد.

در مورد مؤلفه‌های خرد زنانه در حاکمیت‌های سیاسی ایران باستان، مقاله یا کتابی به فارسی یافت نشده، اما ویدا نداف از بُعد زبان‌شناختی به نقش و جایگاه خرد در متون باستانی^(۲) پرداخته‌است؛ همچنین بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزه‌های دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی^(۳) توسط زهرا دلپذیر و محمد بهنام‌فر، زیرنظر محمدرضا راشد محصل انجام شده است.

۲. دوران مادرشاهی

طبق گزارش‌های تاریخی، در دوره عیلامیان (۲۷۰۰ قبل از میلاد)، میان خرد سیاسی و زنانگی، رابطه‌ای محکم وجود داشت به‌گونه‌ای که نماد زنانگی در الهه مادر، اینانا، تجسم می‌یافت؛ ایزدبانویی سوار بر شیر که حکمروایی می‌کرد. ناخودآگاه جمعی ایرانیان بر اساس ستایش ایزدبانوان فراتاریخی مانند آناهیتا (ایزدبانوی آب، باروری، پاکیزگی و فره ایزدی) و ارشئات (ایزدبانوی راستی و درستی) شکل گرفته که طبق نظریه یونگ، در شرایط مساعد، این ناخودآگاه به خودآگاهی تاریخی تبدیل می‌شود و انگیزه‌ها، عواطف و رفتار آگاهانه زنان ایرانی را شکل می‌دهد،^(۴) و در شرایط مناسب، آن قابلیت‌ها می‌توانند به فعلیت رسند. نمونه‌ای از این باور جمعی در دوران مادرشاهی عیلامیان تحقق یافت که میراث سلطنت از طریق زنان انتقال می‌یافت و مردان نایب‌السلطنه زنان تلقی می‌شدند.

مبانی عیلامی ایران باستان، خود مبتنی بر فرهنگ سومریان بود که قدرت نهایی

را در اختیار مجمع عمومی شهروندان قرار می‌داد. چنان‌که از شواهد برمی‌آید، به احتمال زیاد، در این نظام دموکراتیک، زنان نیز مانند مردان در مجمع عمومی شرکت می‌کردند و به بحث در امور عمومی می‌پرداختند و تصمیمی که سرانجام به اتفاق گرفته می‌شد، نظر نهایی مجمع به‌شمار می‌آمد. یکی از وظایف مجمع عمومی، انتخاب مسؤل امور اجرایی بود که «ان» نامیده می‌شد و می‌توانست مرد یا زن باشد. وی در آغاز، مجری آیین‌های رسمی و مظهر خدای شهر تلقی می‌شد (بهار، ۱۳۷۵: ۴۳۴).

نظام مادرشاهی در دورانی که کشاورزی و فعالیت‌های اقتصادی به‌همّت زنان صورت می‌گرفت، رونق داشت. در آن روزگاران، زنان، مظهر نعمت و فراوانی شناخته می‌شدند و قوام و دوام جامعه به وجود آنان وابسته بود. در دوره مادرشاهی، ریاست اقوام و قبایل به‌زنان سپرده می‌شد و فرزندان در کلان‌مادران وارد می‌شدند و از ایشان فرمانبرداری می‌کردند. شوهرها نیز در قبیلۀ زنان وارد می‌شدند و از بانوی قبیله پیروی می‌کردند. در دوره مادرشاهی، زنان خاندان سلطنتی حق فرمانروایی را به‌ارث می‌بردند و می‌توانستند آن را به‌مردان خاندان سلطنتی تفویض کنند. احتمالاً آذربایجان و کردستان در قرن دهم قبل از میلاد، دارای نظام مادرشاهی بودند (بهار، ۱۳۷۵: ۴۰۲).

ستایش ایزدبانوانی مانند الهه مادر، ننه یا اینانا و نیز حکمروایی زنان در سغد و آسیای مرکزی، بیانگر ارجمندی مقام زن در پیشینه‌های فرهنگ ایرانیان است (زرشناس، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴). در متن‌های سغدی (۶۰۰ پیش از میلاد)، عبارت «شاهدخت وارث سلطنت» به‌کار رفته که حکایت از اقتدار سیاسی بانوان دارد؛ همچنین القاب زنانه سغدی در مشاغل سیاسی، جایگاه والای زنان را در مناصب حاکمیتی نشان می‌دهد. دیوارنگاره‌های پنجکنت، زنان جنگ‌جویی را به نمایش گذارده که جهت دفاع از خانواده و سرزمین‌شان در حال نبرد با مردان مهاجم هستند. آن‌ها هیئتی پهلوانانه چون مردان هماوردشان دارند.

یکی از شاخه‌های حاکمیتی در جوامع ابتدایی، رهبری دینی بود که شأنی همپای مدیریت سیاسی داشت. در ایران باستان، زنان نیز به‌مقام رهبری دینی نائل

می‌شدند. برای نمونه می‌توان به برخی از واژه‌های سُغدی که (از زبان‌های ایرانی شاخه شمال شرقی است)، اشاره کرد. در زبان سُغدی مانوی از «دیناور بانو» زن گزیده مانوی سخن رفته است.

گزیدگان، اشاعه آموزه‌های مانی را برعهده داشتند و رهبران دینی نیز از میان آن‌ها انتخاب می‌شدند. زنان همچون مردان می‌توانستند عضو گروه برگزیده باشند. فرد گزیده، با تزکیه نفس، سرکوب هوس‌های مادی و رعایت اصول اخلاقی، روحش را کامل می‌کرد. وی لباسی مخصوص و سفید می‌پوشید، در صومعه یا مانستان ساکن می‌شد و برای موعظه به سفر می‌رفت. گزیدگان، بر دهان، دست و تمام حواس پنجگانه‌شان مهر می‌زدند. گزارش‌های تاریخی مربوط به دیناور بانو برگزیده، در برخی متن‌های سُغدی مانوی^(۵) آمده است. واژه‌های «شمن بانوی بودایی»، «دیناور بانوی مانوی» و «ترسا بانوی مسیحی» در زبان سُغدی نیز از رهبری دینی و اجتماعی بانوان حکایت می‌کند (زرشناس، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۷).

۳. حکمرانی زنان

طبق نظریه توماس بولفینچ، اسطوره‌شناس آمریکایی قرن نوزدهم، ریشه برخی اسطوره‌ها، گزارش‌های تاریخی است؛ برای نمونه، آئولوس اسطوره‌ای همان حاکم عادل و پرهیزگار جزایر دریای تیرنین بود که طریقه استفاده از بادبان کشتی را به بومی‌ها آموخت. از او در اسطوره‌ها به نام خدای باده‌ها یاد شده است (Bulfinch, 1968: 211- 213). از طرفی ایزدبانوان اسطوره‌ای نمادهای فراتاریخی پهلوان بانوان زمینی هستند و از طرف دیگر، پهلوان بانوان و تجسم زمینی ایزدبانوان. بر این مبنا، اسطوره‌های آرمانی ایران باستان مانند اینانا از عقلانیت و اقتدار مادرانه حکایت می‌کنند. در ایران کهن، هرچند شمار زنان نامور کمتر از مردان مشهور است، اما نام همان اندک زنان حکمران در نظام پدرشاهانه ایران باستان ثبت شده که شیوه حاکمیت‌شان از فعلیت‌یابی ویژگی‌های مادرانه ایزدبانوان اسطوره‌ای در مدیریت سیاسی و خرد اجتماعی زنان ایران باستان خبر می‌دهد.

شایان ذکر است که در فرهنگ ایران باستان، زن نماد حیات‌آفرینی، مراقبت،

عقلانیت اخلاقی و قدرت نرم مادرانه معرفی شده، در حالی که فرهنگ یونان کهن، او را مظهر هوسرانی، اغواگری و غرایز غیرعقلانی به تصویر کشیده است (Hamilton, 1969: 73, 28-29; 31-33; Harding, 1955: 5; Campbell, 1973: 116-123).

در این قسمت به برخی از نمونه‌های حاکمیت‌های سیاسی زنانه در ایران باستان اشاره می‌شود تا نهایتاً بتوان ویژگی‌های خرد زنانه را در مدیریت سیاسی صورت‌بندی کرد.

پرووشات

پرووشات (قرن چهارم پیش از میلاد) یکی از ملکه‌های پُرآوازه دوران هخامنشیان محسوب می‌شده. وی دختر اردشیر یکم و همسر داریوش دوم و ملکه بزرگ دربار بود (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۱۸۱). که سرانجام قدرت مطلقه حکومت را قبضه کرد (خلیلی، ۱۳۸۱: ۱۳۲). پرووشات، صاحب قصری در بابل و قریه‌هایی در حلب بود و مباحثی به نام آنابولی تسو داشت که بر اراضی و احوال کارگزارانش نظارت می‌کرد. پس از مرگ وی، ۶۰ کورجو مال‌الاجاره برای وارثش باقی ماند (همان: ۱۴۱). وی که به سیاست‌پردازی و کاردانی معروف بود، در مقابله با دشمنانش، عواطف را به‌کناری می‌نهاد و برخوردی خشونت‌آمیز در پیش می‌گرفت (فرخ‌زاد، ۱۳۸۱: ۱۹۴).

دینگ

دینگ، همسر یزدگرد دوم، شاهنشاه ساسانی و مادر هرمز سوم، پیروز سوم و بلاش یکم، پادشاه ایران از دودمان ساسانیان بود. ملکه دینگ، زنی بسیار قدرتمند و با نفوذ بود و به هنگام پادشاهی کوتاه هرمز تا هنگام مرگ، فرمانروای پایتخت و در واقع حکمران ساسانی بود (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۰). وی در هنگام نبرد دو پسرش هرمز و پیروز، در تیسفون سلطنت می‌کرد (کریستین سن: ۳۱۲).

پوران‌دخت

پوران‌دخت (۵۹۰-۶۳۱ میلادی)، بیست و هشتمین پادشاه ساسانی و دختر خسرو

پرویز بود (التونجی: ۵۷). او با عنوان شهبانوی شهبانوان که شکل زنانه شاه شاهان است، بر تخت نشست و در ۶۳۰ میلادی سلطنتش پایان یافت. دوران شاهی او یکی از سخت‌ترین دوران ساسانیان بود. پوران دخت، فرخ هرمزد را به‌عنوان وزیر اعظم شاهنشاهی خویش برگزید، سپس با دادگری، بازسازی زیرساخت‌ها، پایین آوردن مالیات‌ها و ضرب سکه تلاش کرد تا پایداری را به شاهنشاهی ساسانی بازگرداند. طبری می‌نویسد، پوران‌دخت برای پیامبر اسلام هدیه‌ای فرستاد و ایشان آن را پذیرفتند (تاریخ طبری، ۱۳۷۵: ۴/۱۵۹۰). وی شخصی عدالت‌گستر بود و در آغاز حکومتش، دست به اصلاحات اجتماعی زد و توانست آرامش نسبی در قلمرو حکومتش برقرار کند (همان: ۲/ ۷۸۲-۷۸۳).

پوران‌دخت در مدت کوتاه سلطنت خود، یکی از بارزترین مصادیق عقلانیت زنانه را به‌منصه ظهور رساند. در تاریخ بلعمی آمده، هنگامی که پوران‌دخت دختر خسرو پرویز بر تخت سلطنت نشست، به ستم و بیداد پایان داد و عدالت را در جامعه بنا نهاد ... و همه سپاهیان را نزد خود فراخواند و نامه‌ای برایشان خواند و نسخه‌ای از نامه مزبور را به شهرهای تحت حاکمیت خود فرستاد. در آن نامه چنین آمده بود:

محافظت از این پادشاهی به‌مردی نیست، بلکه حکومت به‌عنایت حق سبحانه و تعالی حفظ می‌شود. مُلک را فقط با عدل و سیاست می‌توان نگاه داشت. شکست دادن سپاه دشمن جز با عطا دادن به سپاه خود ممکن نیست. قوام سپاه به‌دادگری، عدالت و انصاف میان افرادش است. چون پادشاه داد‌گر باشد، مُلک را می‌توان نگاه داشت؛ بنابراین مرد یا زن بودن پادشاه، نقشی در این میان ندارد. امیدوارم شما عدل‌و داد و عطا را چنان از من ببینید که از هیچ‌کس ندیده باشید.

پوران‌دخت هرچه را از بقایای خراج روزگار خسرو پرویز بر گردن مردم بود، بخشید و داد و عدل را چنان گسترانید که مردمان به‌هیچ روزگار ندیده بودند.

سیاست خارجی پوران‌دخت، مبتنی بر صلح‌گستری بود. وی چوب چلیپایی را که از روم آورده بودند و خسرو پرویز آن را به رومیان باز نگردانده بود، به پادشاه روم

بازگرداند. این امر موجب شد حاکم روم با پوران دخت از در دوستی درآمد و ایران را مورد حمایت قرار داد تا کسی به آن تعدی نکند. به این ترتیب، میان ایران و روم، صلح برقرار شد و تا زمانی که وی در ایران حکومت می‌کرد، جنگی میان این دو کشور درنگرفت (همان).

سیاست داخلی پوران دخت، مدارا محور بود. او مردم را از بدهی‌های مالیاتی رهایی بخشید، همچنین سازندگی را در ایران گسترش داد؛ برای نمونه، پل‌های سنگی و چوبی را تعمیر کرد و آتشکده‌ای بنا نمود. هنگامی که پوران دخت به تخت سلطنت نشست، گفت، به نکویی نیت دارم و به دادگری فرمان می‌دهم؛ سپس در میان رعیت به حُسن سیرت قیام کرد و با خلق داد فرمود و به ضرب زر و سیم فرمان داد. نامه‌ها فرمود نبشتن به سوی کافه خلق و مردم را به عدل و حُسن سیرت شاهنشاه، امیدوار گردانید. در آن نامه‌ها ابراز امیدواری کرد که خدای متعال، مردم ایران را در عهد او قرین رفاه و استقامت بدارد و توصیه کرد همه چیز را از خدا بدانید و گمان نکنید شکستن لشکرها و پیروزی بر دشمنان، از بطش مردانه است؛ گمان نکنید خاموش کردن آشوب‌ها از مکاید مردان است، بلکه همه موفقیت‌ها از سوی خدای عزوجل می‌باشد که به برکت پاکی نیت، استقامت و تدبیر شاهان^(۴) حاصل می‌شود. پوران دخت در این نامه‌ها ایرانیان را به هواداری دولت، تحریص می‌کرد (علوی، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۷).

پوران دخت زنی دانا، با سواد و تاریخ‌دان بود (همان: ۱۱۸). با کشتار و خونریزی مخالف بود و هنگامی که برادرش شیرویه، پسران خسرو پرویز را قتل عام کرد، به همراه خواهرش آزرمی دخت، نزد وی رفت و او را سرزنش کرد. سخنان این دو زن، در سرزنش، انذار و تهدید شیرویه چنان مؤثر افتاد که بگریست و تاج از سر بیانداخت و از آن پس جز گریه و مویه، کاری نداشت تا اینکه بعد از شش ماه بدرود زندگی گفت.

آزرمی دخت

در تاریخ بلعمی آمده، چون پوران دخت از دنیا رفت، مردی از خویشان پرویز، یک ماه

سلطنت کرد، سپس او نیز مُرد و پادشاهی به آزر می‌دخت رسید (طبری، ۱۲۰۰، به نقل از خلیلی، ۱۳۸۱: ۲۲۵). آزر می‌دخت نیز مانند خواهرش چون به مُلک اندر نشست، عدل و داد کرد، اما او کسی را وزیر نکرد و پادشاهی‌اش را به رأی و تدبیر خویش نگه‌داشت. وی در پاسخ به خواستگاری فرخ هرمز گفت، اگر قبل از پادشاهی خواستگاری می‌کردی، می‌پذیرفتم، اما اکنون ملکه جهان را نشاید که تحت تکفل شوهر درآید (خلیلی، ۱۳۸۱: ۲۲۸). او ملکه‌ای نیکو، خردمند و پرتکاپو بود (ثعالبی: ۷۳۶، به نقل از خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۹۱).

تاریخ ایران باستان - به جز دوران مادرشاهی - همواره با گزارش‌های مردسالارانه شکل گرفته است. در این گزارش‌ها، صدای زنان به گوش نمی‌رسد و اگر روایت‌هایی از حکمرانی آن‌ها در تاریخ طبری یا تاریخ ثعالبی وجود دارد، از زبان مردان و با معیارهای مردانه روایت شده است. در این گزارش‌ها، زنان دارای نقشی فرعی بوده‌اند و فقط هنگامی مدیریت سیاسی را به‌دست می‌گرفتند که مردی برای حاکمیت وجود نداشت. اگر این نگاه مردسالارانه نبود، زنان ایرانی می‌توانستند الگویی ملاحظت‌آمیز از حاکمیت ارائه کنند؛ زیرا ناخودآگاه جمعی زنان ایرانی از آغاز با ویژگی‌های سه امشاسپند مادینه اوستایی، ایزدبانو سپندارمذ با ویژگی‌های مادرانه مهربانی، صلح‌گستری، بردباری، فروتنی، فداکاری و پاسداری از محیط زیست (مناسک و سویمی، بی تا: ۵۷)، ایزدبانو خرداد با ویژگی‌های مادرانه هستی‌آفرینی، زایش، پرورش و آبادانی همه موجودات (دادگی، ۱۳۸۵: ۴۹، ۵۵، ۱۱۵-۱۱۶)، ایزدبانو امرداد با ویژگی‌های مادرانه یآوری درماندگان، تیمار بیماران، حفظ بقا، برکت‌بخشی، رساندن عاشقان به یکدیگر و نجات کشتی‌شکستگان، به‌نمایش می‌گذارد (بهار، ۱۳۷۵: ۴۷۲).

طبق اسطوره‌های ایرانی، مردان زورمند و دلیر، فره یا شکوه مقدس را از پیشگاه ایزدبانو آناهیتا درخواست می‌کردند. پیشوایان دینی نیز هنگام نماز از آناهیتا می‌خواستند دانش و خرد به ایشان عطا کند. پرهیزگاران برای پیروزی بر دیوان، از ایزدبانو آناهیتا مدد می‌جستند و سپاهیان ایران باستان نیز برای پیروزی بر دشمنان، از او یاری می‌خواستند (یشت، ۵، بندهای ۲۳، ۲۶، ۴۶، ۵۰).

اسطوره آناهیتا از ارتباط مستقیم زنانگی با عقلانیت، قدرت مادرانه، باروری،

عشق، دوستی، شفاعت‌بخشی، پاکیزگی و آبادانی حکایت می‌کند. به روایت مهرداد بهار، در اساطیر ایران باستان، اصولاً آب با زهدان مادر مرتبط بود و هر تولد تازه‌ای به منزله تولد پاکی، تقدس و قدرتی تازه تلقی می‌شد (بهار، ۱۳۷۵: ۲۶۰).

اگر زنان ایرانی فرصت می‌یافتند و صدای‌شان در تاریخ شنیده می‌شد ویژگی‌های مادرانه‌ای را که در ناخودآگاه جمعی‌شان وجود داشت، در مدیریت‌های سیاسی تحقق می‌بخشیدند و تاریخ را با خردورزی مهرورزانه‌شان رقم می‌زدند. مادرانگی زنان با خشونت و خونریزی منافات دارد و به تولد، خیانت، سرسبزی و شکوفایی می‌اندیشد و در همین راه تلاش می‌کند. همین چند مورد اندک که در تاریخ نقل شده، صلح‌طلبی حاکمان زن را نشان می‌دهد و مشت نمونه خروار است.

طبق همین گزارش‌های تاریخی، غالباً قدرت نرم و مادرانه زنان حکمروا - به‌عنوان نمونه با هدیه‌دادن یا استرداد چلیپای رومیان - آتش جنگ و تجاوز را خاموش می‌کرد و مانع طمع‌ورزی دشمنان خارجی بر ممالک تحت حاکمیت‌شان می‌شد. در حاکمیت‌های زنانه، گویی ایزدبانو اینانا درحالی‌که بر شیری سوار بود، از ناخودآگاه فراتاریخی بیرون می‌آمد و در خودآگاه تاریخی ظاهر می‌شد.

از دیگر ویژگی‌های خرد زنان حکمران ایرانی، روحیه مراقبتی ایشان بود به‌گونه‌ای که برای حل مشکلات مردم از پای نمی‌نشستند. توکل و ایمان به‌خدا، مقابله با ظلم، عدالت‌گستری و انصاف‌ورزی از دیگر ویژگی‌های ایشان بود.

مادر شاهان ایران باستان با روحیه‌ای مادرانه، نیازهای سپاهیان و خانواده‌شان را برطرف می‌کردند تا ایشان با فراغ‌بال به دفاع از وطن بپردازند. بخشش خراج مستمندان نیز از روش‌های مراقبتی مادرشاهانه بود. چنان‌که در گزارش حکمروایی پوران‌دخت آمد، صلیب رومیان که می‌توانست زمینه جنگ و نزاع میان دو کشور شود، با درایت و صلح‌جویی مادرانه وی به هراکلیتوس بازگردانده شد و در نتیجه، دشمنی روم و ایران به دوستی بدل شد. درکارنامه زنان سیاستمدار، گسترش آیین‌های روحانی، سازندگی اقتصادی، امیدآفرینی، رفاه‌گستری و قوام‌بخشی به بنیان‌های اجتماعی مشاهده می‌شود. دانش، آگاهی، مشورت‌طلبی و اجتناب از استبداد نیز از مؤلفه‌های حاکمیت خرد زنانه در ایران باستان است، خرد که با تقوا،

حُسن‌نیت و حُسن‌سیرت همراه بود، زنان را در جایگاه صدور حکم در دعاوی و پیشوایی مادی و معنوی مردم قرار می‌داد. گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهند که حکمروایی خرد مادرانه، فقط هنگامی فرصت ظهور می‌یافت که هیچ مردی در خانواده سلطنتی وجود نداشت تا حاکمیت سیاسی را بر عهده گیرد. دریغا که قدرت نرم مادرانه، همواره مجال بسیار کمی برای بروز داشته است.

۴. مدیریت سیاسی در غیاب خرد زنانه

تاریخ و اسطوره‌های ایرانی، در شرایطی مردسالارانه ترسیم گردیده است؛ در حالی که اسطوره‌ها با صدای زنانه پردازش نشده، تاریخ از منظری زنانه رصد نشده، تصاویر حماسی از منظری زنانه ترسیم نگردیده، جنگ و صلح از منظری زنانه تحلیل نشده و به سیاست‌ورزی و حکومت از منظری زنانه نگریسته نشده است. پادشاهان از منظری زنانه تحلیل و نقادی نشده و هنجارهای اجتماعی از منظری زنانه بررسی نگردیده‌اند. خرد، اخلاق و هنر، از منظری زنانه بازشناسی نشده و ملاک‌های عدالت و ظلم از منظری زنانه بررسی نشده‌اند. وطن‌دوستی و راهکارهای مقابله با متجاوزان از منظری زنانه طراحی نشده، نیز فضائل و رذائل از همین منظر بازنگری نگردیده و عشق، عاطفه و دلدادگی نیز از منظر زنانه تعریف نشده‌اند.

ویژگی‌های شجاعت و دلیری از منظر زنانه بازتعریف نشده و ملاک‌های شایستگی زنان و مردان نیز از همین منظر ارائه نگردیده‌اند. ملاک‌های عقلانیت، حکمت و ایمان از منظری زنانه بررسی نشده و قدرت اجتماعی، درایت سیاسی، ارتباطات اخلاقی، ارزش‌های اقتصادی، فضائل فرهنگی، نگرش، روش و منش زنانه از همین منظر بازخوانی و تعریف نشده‌اند؛ حتی ملاک‌های مادر و همسر نمونه نیز از منظر مزبور معرفی نشده‌اند؛ زیرا همواره در طول تاریخ، همه ملاک‌ها در غیاب عقلانیت تحلیل‌گر و نقادانه زنانه شکل گرفته است.

۵. خرد سیاسی زنان در شاهنامه

غالب زنان شاهنامه، محبوب، مقدس و خردمند به نظر می‌رسند. ایشان شهریاران،

پهلوانان و شاهزادگان را می‌زاییدند، حفظ می‌کردند، می‌پروراندند و آموزش می‌دادند. زنان شاهنامه در این نقش مادرانه، متحمل آلام و مصائب زیاد می‌شدند، مانند فرانک که خرد مادرانه‌اش او را به دوری از فرزند محبوبش دعوت کرد. علاوه بر نقش مادرانه زنان در خانواده، فردوسی از نقش مادرانه زنان در اجتماع نیز حکایت می‌کند؛ برای نمونه وی از خرد سیاسی سیندخت سخن می‌گوید که قدرت نرم و تدبیر مادرانه‌اش موجب صلح و امنیت میان دو سرزمین شد. این زنان خردمند، در عین حال، یاور و راهنمای همسران و فرزندان‌شان بودند و در بسیاری موارد حتی از ایشان خردمندتر می‌نمودند. در شاهنامه، زنان، نقشی اساسی در رویدادها دارند و در پاره‌ای مواقع، تأثیری شگرف در ایجاد وقایع برجای می‌گذارند. زنانی که در شاهنامه حماسه می‌آفرینند، کمتر از مردان نیستند، بلکه از لحاظ روحیه، شجاعت و وفاداری نیز همانند مردان، استوار و پابرجا هستند (ندوشن، ۱۳۷۲: ۱۴۴-۵ به نقل از ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۴۸-۹).

فردوسی از دلاوری و هوشیاری زنان ایرانی سخن گفته و برای آنان شأنی اجتماعی همپای مردان قائل شده است. زنان شاهنامه فردوسی برخلاف زنان اسطوره‌های هومر و هزیود (صانع‌پور، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۱۶) غالباً عقلانی و سیاست‌ورز هستند. برخی از این پهلوان‌بانوان به قرار ذیل‌اند:

آرنواز و شهرناز

این دو خواهر، دختران جمشیداند که پس از شکست وی، از خانه‌اش ربوده و به حرمسرای ضحاک آورده شدند. آرنواز و شهرناز، سه پسر به نام‌های سلم، تور و ایرج از فریدون به دنیا آوردند (ش. ۱۱-۵/۵، به نقل از خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۲۷). در اوستا از شهرناز با نام سوهاواچ، یعنی گوینده سخن‌های خوش،^(۷) و از آرنواز به‌عنوان گوینده سخن‌های محبت‌آمیز و نیز کسی که دعایش مستجاب می‌شود،^(۸) یاد شده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۲۸).

فرانک

فرانک، همسر آبتین و مادر فریدون، یکی از زنان توانمند شاهنامه است. وظیفه او

یاری رساندن به پسرش فریدون بود تا پادشاه ایران شود و مردم را از شر حکومت غاصب ضحاک، نجات دهد. هنگامی که ضحاک در صدد کشتن فریدون برآمد، ندایی درونی به فرانک گفت که جان فرزندش در خطر است و از همین رو با وی به کوه البرز فرار کرد و او را به مردی شرافتمند و پرهیزکار سپرد؛ زیرا از مأموریت فرزندش آگاه بود و خود را در قبال آن، مسؤول می‌دانست (شاهنامه: ۵/۱۴۱). پس از آنکه فریدون به نیکی بالید و رشد کرد، به نبرد علیه ضحاک برخاست.

فرانک هنگام وداع با فرزندش، برای سلامتی فریدون و برقراری جهانی عاری از جهل و نادانی، دعا کرد (همان: ۵/۲۵۳-۲۵۱). فردوسی این زن را با واژه‌هایی مانند پرهیز (همان: ۵/۹۲)، خردمند (همان: ۵/۱۲۱) و فرخنده (همان: ۵/۱۲۲) می‌ستاید (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۱). فرانک به هنگام سپردن فریدون به مرد پرهیزکار در کوه البرز، بدو گفت، این پسر، مردم را از ستم ضحاک رها خواهد کرد. اشعار حماسی فردوسی درباره فرانک نشان می‌دهد وی غیر از علاقه به حفظ جان فرزندش، به نجات میهن از ستم ضحاک نیز علاقه‌مند است (انصافیور، ۱۳۴۶: ۲۲۹ به نقل از حجازی: ۲۹۳-۲۹۴).

رودابه

رودابه یکی از قهرمانان شاهنامه است که حکیم فردوسی و مخاطبانش هزار سال است ارزش‌مداری وی را تحسین می‌کنند. در شاهنامه حکایت شده، رودابه دل به عشق زال سپرد، در حالی که وی هیچ بهره‌ای از زیبایی ظاهری نداشت، اما پهلوان و دلیر بود. عشق رودابه به زال، حاکی از دانایی و عمق‌نگری وی است (شاهنامه: ۳۵۲-۷/۴۱۶). در شاهنامه آمده، هنگامی که سام جهت تنبیه مهرباب‌شاه به کابل لشکر کشید و قرار شد جنگی خونین بین ایران و کابل درگیرد، صلح‌نامه عشق رودابه و زال، پرچم سفیدی بود که این جنگ را به صلحی ماندگار تبدیل کرد (نجاری و صفی، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۹).

سیندخت

سیندخت، مادر رودابه و همسر مهرباب‌شاه کابلی، اولین سفیر صلح در ایران باستان

بود. براساس شاهنامه، او از تبار ضحاک است و برمبنای اندیشه حماسی ایران، هر که از این تخمه باشد، ناپاک است، اما سیندخت با کردارش نشان داد که به‌رغم تبار ناپاکش، زنی ستودنی است. در دورانی که زنان در چهاردیواری خانه‌ها و اندرونی شبستان‌ها و حرمسراها محصور بودند، فرستادن زنی نزد سپاهیان دشمن، بسیار بدیع می‌نماید. داستان از این قرار بود که سیندخت جهت پا درمیانی، نزد سام رفت تا خرد زنانه خود را در حماسه‌ای مردانه به‌نمایش گذارد.

سام که در دوران مردسالاری دلاوری می‌کند، از این کنش سیندخت شگفت‌زده می‌شود. سیندخت در جایگاه سیاستمداری کارگشته، هدایایی نزد سام آورد تا بتواند با او مذاکره کند. همین امر، سام را شگفت‌زده کرد. این زن حماسی در گفتار با سام چنان از روی خرد و هوش سخن گفت که زبان سام جنگجو را بست و خود را در رده پهلوانان حماسی جای داد. در این میانجی‌گری، سیندخت بخردانه رفتار می‌کند تا سام را از جنگ بازدارد. او در جایگاه سفیری ورزیده، از بی‌گناهی مردم کابل سخن می‌گوید، منصفانه شوهرش را گناهکار می‌خواند و سام را از ریختن خون بی‌گناهان و پادافرهش توسط آفریننده جهان می‌ترساند؛ زیرا قهرمانان واقعی از کردار خداناپسندانه می‌هراسند. سیندخت بر این جهان‌بینی تأکید می‌کند و سرانجام سام به ذکاوت سیندخت اعتراف می‌نماید.

فردوسی چون خود شاعری خردگرا است، چهره‌ای خردورز از پهلوان‌بانوان ارائه می‌دهد. او با نام خداوند جان و خرد آغاز سخن کرده است؛ از نظر او، خدا، سپهر و انسان، مدیران و مدبران جهان‌اند و خرد، عامل پیوند انسان و خدا (نجاری و صفی، ۱۳۹۱: ۴۱-۴۳).

فردوسی در ستودن خردمندی، هیچ تفاوتی بین زن و مرد نمی‌گذارد و زنان خردمند را بارها هم از زبان شاعر و هم از زبان شخصیت‌های حماسی می‌ستاید (همان: ۴۳). او معتقد است که انسان به‌عنوان جانشین خدا در زمین و به یاری خرد می‌تواند وظیفه خویش را به انجام رساند. به‌این ترتیب اگرچه توان آدمی فروتر از سپهر است، اما عقل و دانش او را فراتر از سپهر قرار می‌دهد (سرامی، ۱۳۸۶: ۱۱۳).

شخصیت عقلانی سیندخت در شاهنامه، روایت‌گر نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و سیاسی خرد زنانه است. سیندخت، زنی آگاه و هوشیار، مادری مهربان و واقع‌بین و همسری صبور و پرتلاش است. او وقتی از پاکی عشق دخترش رودابه نسبت به زال مطمئن می‌شود، برای رسیدن به خواست دخترش، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند (تلخایی، ۱۳۸۴: ۱۱۹ به نقل از ملک‌زاده: ۵۵۶)، در حالی که شاه‌مهراب، پدر رودابه، با شنیدن ماجرای عشق دخترش به زال، آشفته شد و تصمیم به قتل دخترش گرفت، اما سیندخت با توانایی و خردمندی، تلاش کرد مهراب را از عشق دخترشان به زال، آگاه کند. سرانجام سیندخت موفق شد خشم مهراب را فرونشاند و با قدرت نرم و مدارانه‌اش، مهراب را با رودابه روبه‌رو کرده تا با یکدیگر گفتگو کنند و در محیط امن خانواده، چاره کار را بیابند. برخلاف مهراب که نابخردانه و بدون تأمل مصمم به انجام کاری می‌شد، سیندخت، بخردانه و با آرامش تصمیم می‌گرفت و با شجاعت به انجام می‌رساند (ملک‌زاده: ۵۶۰). او بدون هراس برای نزدیک کردن نقطه‌نظرهای دو گروه متخصص، به‌عنوان سفیر صلح همراه هدایای فراوان نزد سام رفت و هنگامی که موقعیت را برای گفتگو مناسب دید، زمینه صلح و آشتی میان دو ملت را فراهم کرد. تأثیر سیندخت بر سام چنان بود که افزون بر منصرف‌شدن از حمله به بابل، با ازدواج زال و رودابه نیز موافقت کرد (همان: ۵۶۳-۵۶۵).

فرنگیس

در حماسه ایرانیان و تورانیان، از فرنگیس دختر افراسیاب یاد شده که همسر سیاوش و مادر کیخسرو بود. وی ایران و توران را از چنگال پادشاه بی‌خرد ایرانی یعنی کاووس و پادشاه ستمکار تورانی یعنی افراسیاب، رهانید. فرنگیس، همسر سیاوش بود که همچون او از بدی‌ها می‌گریخت و به‌پیمان‌ها وفادار بود. وی در همسرداری و وفاداری، ستودنی‌ترین زن حماسه‌های ایرانی است. او به پاس همسری سیاوش، خودگذشتگی‌ها کرد و هنگامی که روزگار بر شویش تلخ شد، فداکارانه وجودش را در گرو زندگی او نهاد و در عین حال «کمال عشق» را به‌نمایش گذارد. وی امانت‌دار و رازدانی بزرگ بود. هنگامی که قرار شد بین شوهر و پدرش یکی را انتخاب کند، آن را

برمی‌گزیند که اهورایی است و بر آن سویی می‌تازد که اهریمنی است. وی پدرش را چنین اندرز می‌دهد که از ریختن خون بی‌گناه، بترسد؛ زیرا ستمکاران، همواره به‌سزای پلیدی خود، خواهند رسید. فرنگیس، حکیمانه پدر را پند می‌دهد که زینهار؛ کشت بد، میوهٔ بد آورده؛ پس بد مکن تا پادافرهٔ بدی به تو باز نگردد. خرد فرنگیس، خردی موبدانه و حکیمانه است. وی علاوه بر وفاداری به پیمان، بسیار شجاع بود و هنگام ضرورت به افشاگری می‌پرداخت (نجاری و صفی، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۸).

همای چهارزاد

همای ۳۲ سال در بلخ^(۹) حکمرانی^(۱۰) نمود و سرانجام تاج و تخت را به پسرش واگذار کرد. وی فرماندهٔ جنگ با رومیان بود و آن‌ها را شکست داد. آنگاه معماران اسیر رومی را واداشت تا سه ساختمان بزرگ برایش بسازند.^(۱۱) پلی نیز بر روی رودخانهٔ دجله به‌دستور او ساخته شد.^(۱۲) همای ملکه‌ای عادل بود،^(۱۳) و سرانجام در فارس از دنیا رفت،^(۱۴) و در شام یا پارس به‌خاک سپرده‌شد.^(۱۵) ابن‌بلخی در فارسنامه نوشته، همای، زنی عاقل، مدبّر و قاطع بود و هرگز ازدواج نکرد. او در دوران طولانی حکمرانی‌اش، طریق عدالت را پیمود و پس از غلبه بر رومیان، حاکمان سرزمین‌های اطراف نیز منقادش شدند (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۷۴).^(۱۶)

قیدافه

فردوسی در رویکرد خردمحورانه‌اش، زنان ارزشمند غیر ایرانی از جمله قیدافهٔ اندلسی را نیز می‌ستاید. او در دورهٔ جهان‌گشایی اسکندر، حاکم اندلس بود. اسکندر پنداشت به‌آسانی می‌تواند بر زنی فائق آید، اما قیدافه از همان آغاز برخوردی مقتدرانه در پیش گرفت. اسکندر در جامه‌ای ناشناس و مکارانه به‌بارگاه او رفت. این زن خردمند، تیزهوشانه وی را شناخت، اما به روی خودش نیاورد و او را چون فرستاده‌ای ساده به‌حضور پذیرفت. قیدافه هنگامی که دریافت ورود مخفیانهٔ اسکندر به درگاهش برای محک‌زدن توانایی او است، رسوایش کرد و چون موشی وی را در دام انداخت. اسکندر دست به مکاری زد تا از دام ملکه رهایی یابد. این شاه‌مرد خودخواه، اکنون در پنجهٔ شاه‌زنی هوشیارگرفتار شده بود تا بداند در دنیای حماسه،

فرقی میان زن و مرد نیست؛ اما گویا هنوز زود بود که بفهمد؛ پس با خود گفت، اگر خنجری داشت، قیدافه را می کشت. در همین حال، قیدافه او را چون حکیمی پند و هشدار داد، سپس سرزنش کرد شاید از خودخواهی اش دست بردارد. در پایان ماجرا، این شیرزن با وجودی که اسکندر در چنگش گرفتار شده بود، او را بخشید و بزرگوارانه این راز را نزد کسی آشکار نکرد (مل: ۵۲۹-۵۳۲ به نقل از نجاری و صفی، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۱).

گردآفرید

پهلوان بانوان شاهنامه با وجود عظوفت مادرانه شان، هنگام دفاع از وطن، قابلیت های اسطوره ای الهه مادر ایشتر را فعلیت می بخشیدند. الهه مادر که هم نماد عشق و باروری و هم نماد جنگ و دفاع از فرزند و سرزمین بود، سوار بر شیر در مقابل مهاجمان می ایستاد و متجاوزان را می راند. گردآفرید، نخستین شیرزن حماسه ملی ایران و نمونه یک زن راستین ایرانی است. در اثنای سفر سهراب از توران به ایران می بایست از سپیددژ می گذشت تا بتواند به ایران هجوم آورد. در جریان یک نبرد تن به تن، سهراب، فرمانده دژ را شکست داد. گردآفرید با شنیدن این خبر، به منظور دفاع از ایران وارد مبارزه با سهراب شد، شمشیر کشید و نیزه او را با یک ضربه درهم شکست (خالقی مطلق، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳).

گردیه

گردیه، خواهر بهرام چوبینه، یکی از خردورزان شاهنامه است که دنیای حماسه را می شناسد و آیین حماسی را می داند. او دلیرانه در برابر خطای دیگران می ایستد و آنان را پند می دهد. بهرام چوبینه با تمام دلآوری هایش نیازمند پند و اندرزهای حکیمانه این زن است. سخنان گردیه چنان منطقی و پرمایه بود که بهرام تاب مقابله با آن را نداشت. هرچند «یلان سینه» شیطنت بسیار کرد، اما گردیه تسلیم نشد، زیرا آینده نگر بود. وی چونان پهلوانان جنگی بر یلان سینه خروشید و وظیفه حماسی خویش را به انجام رساند.

هنگامی که گردیه پیغام فرستاده خاقان را شنید که یا باید به همسری او درآید یا

پای بسته به نزد خاقان رود، برآشفت و برادر و سپهسالار خاقان طورگ را به نبرد با خود فراخواند. نبردی تن به تن که ویژه قهرمانان بزرگ حماسی بود. شاید بتوان گفت، پس از اسفندیار، گردیه تنها شخصیتی است که به حماسه ایرانی جان و غروری تازه بخشید و پس از حماسه‌های رستم و کیخسرو، دلیری و بی‌باکی را بار دیگر زنده کرد (نجاری و صفی، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۳۱). گردیه یکی از زنان شجاع و دلاور ایران بود که شرح حالش در فارسنامه ابن بلخی آمده است.^(۱۷) وی نیز چون گردآفرید، تجسم بخش تصویر مثالی الهه مادر است که سوار بر شیر در مقابل مهاجمان می‌ایستاد و متجاوزان را می‌راند. گردیه نمودار کامل عقلانیت، دانایی و وطن‌دوستی، پهلوانی و چالاک‌ی زنانه است.

زنان در افسانه‌های شاهنامه وسیله هوس‌بازی، عشق‌ورزی، پرستاری و خدمتکاری مردان نیستند، بلکه شخصیت‌هایی پرشور، سرزنده، شجاع، هوشمند و تقریباً مستقل دارند. ایشان زندگی خود را وقف فرزندشان می‌کنند. نمونه چنین زنانی، رودابه مادر رستم، فرانک مادر فریدون، تهمینه مادر سهراب، فرنگیس مادر کیخسرو و جریره مادر فرود هستند. گردآفرید و گردیه، در شاهنامه، مظهر زنان قهرمان، دلاور و رشید می‌باشند (خالقی مطلق: ۲۷؛ نجاری و صفی، ۱۳۹۱: ۱۴). در حماسه‌های شاهنامه، زنان، نقش سیاستمدارانی دانا و آگاه را بازی می‌کنند؛ مانند سیندخت که سفیر صلح و دوستی شد. زنان در حماسه‌های ایرانی، حضوری طبیعی، فراگیر و متنوع همچون مردان دارند (نجاری و صفی: ۱۵).

۶. مؤلفه‌های خرد زنانه در مدیریت سیاسی

بازخوانی متون تاریخی و حماسی در روایتی زنانه می‌تواند خرد زنانه را با ملاک‌هایی مهرورزانه ارائه کند، تا طرحی مادرانه بر اساس عقلانیت مهرورز برای جامعه بشری در انداخته شود، که پیام‌آور صلح، امنیت و دوستی باشد. این عقلانیت مادرانه، شاید بتواند عواطف پدران مردان را نیز از حوزه خانوادگی به حوزه اجتماعی فراخوانده، تا انسان امروز، شاهد جوامعی باشد که مراقبت‌های مادرانه در کنار حمایت‌های پدران، صلح و امنیت جوامع را تأمین کند و در نتیجه، تعلیم و تربیتی مبتنی بر شفقت

طراحی کرده و نیز سیاست و اقتصادی مبتنی بر مهربانی شکل دهد، تا قدرت‌های شفقت‌آمیز مادرانه و پدرانه، جایگزین قدرت‌های خشن، جاه‌طلب، استعمارگر و استثمارگر شوند.

استعدادهای زنانه در اسطوره‌های ایزدبانوان ایران باستان به صورت نمادهایی ازلی و جاودانه، ترسیم شده‌اند؛ مانند سپندارمذ (امشاسپند نگهبان زمین)، خرداد (امشاسپند کمال و سلامتی)، امرداد (امشاسپند پایداری و جاودانگی)، آناهیتا (ایزد بانوی آب‌ها)، چیستا (ایزدبانوی علم و دانایی) اشی (ایزدبانوی توانگری و بخشش)، دئنا (ایزد بانوی شناخت و وجدان)، ایشتر (ایزد بانوی عشق و باروری). این نمادهای ازلی و قدسی، ناخودآگاه جمعی ایرانیان را شکل داده‌اند و می‌توانند در شرایطی مناسب به خودآگاه اجتماعی تبدیل شوند. برای نمونه در شاهنامه فردوسی از قهرمان‌بانوانی سخن می‌رود که خردورزی مادرانه را در ایران باستان اظهار کرده‌اند؛ مسیری که می‌تواند تا امروز ادامه یابد و روایتی زنانه را از عقلانیت تمدن‌ساز دوره معاصر بر مبنای ناخودآگاهی جمعی زنان ایرانی، شکل دهد.

حکمرانی زنان ایرانی، مستلزم خردورزی سیاسی ایشان است. حکیم ابوالقاسم فردوسی، توانایی‌های سیاسی مادرانه را به نظم درآورده و ناخودآگاه جمعی ایرانیان را به ایشان یادآور می‌شود. شاید امروز که در جهان ندای زنانه فرهنگ‌های مختلف در جهان طنین‌انداز شده، فرصتی برای ایرانیان باشد تا در جهان خسته از جنگ و خونریزی، حاکمیت‌های مادرانه زنان در سیاست داخلی و خارجی ایران، به کمک گرفته شود و زنان به‌عنوان مادران هستی بتوانند با استمداد از ناخودآگاه جمعی‌شان، پیام‌آور حیات و سرسبزی باشند. برخی از مؤلفه‌های خردورزی زنانه بر اساس ناخودآگاه جمعی ایرانیان از این قرارند:

۱. آیین‌های کهن ایرانی، حیات را اهورایی و مرگ را اهریمنی می‌دانند؛ بنابراین حضور حیات‌آفرینی زنان در مدیریت سیاسی، با نزاع‌های مهلک میان افراد و جوامع مقابله می‌کند.
۲. حضور ایزدبانو آناهیتا در ناخودآگاه جمعی زنان ایرانی موجب می‌شود مدیریت سیاسی زنان با ویژگی‌های مادرانه تطهیر مادی و معنوی جامعه همراه باشد؛

- همان‌گونه که آناهیتا آب‌های روی زمین را پاسداری می‌کرد تا مایه پاکیزگی و رشد باشد و نیز فره ایزدی را حفظ و منتقل می‌کرد تا معنویت جامعه تأمین گردد.
۳. حاکمیت سیاسی زنان در تاریخ ایران همواره با عدالت‌خواهی و رفع ظلم و تبعیض همراه بوده‌است.
۴. قدرت نرم زنانه در سیاست داخلی و خارجی، همواره از روش‌های الفت‌آمیز مانند هدیه‌دادن بهره‌جسته و نشان داده که این روش، بسیار مؤثر از قدرت خشن است.
۵. حضور ایزدبانو سپندارمذ در ناخودآگاه جمعی زنان موجب می‌شود که ایشان در خردورزی سیاسی نیز حافظ محیط‌زیست باشند و از اتلاف طبیعت جلوگیری کنند.
۶. همکاری ایزدبانو خرداد و ایزدبانو امرداد در اسطوره‌های ایران باستان، ناخودآگاه جمعی زنان ایرانی را به‌گونه‌ای شکل داده که اندیشه و عملکردی جمع‌گرایانه داشته باشند و در جایگاه حاکمیت سیاسی بتوانند زمینه‌های همیاری اجتماعی را در محرومیت‌زدایی، آبادانی، رفاه و امنیت در سیاست داخلی فراهم کنند و نیز زمینه‌های همیاری جوامع مختلف را جهت برقراری صلح و دوستی بین‌المللی ایجاد نمایند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، ابتدا خرد در فرهنگ ایران باستان تبیین شد؛ خردی که با پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک عجین است. این معنا از خرد را می‌توان حکمت^(۱۸) نامید که نسبتش با عقلانیت مدرن،^(۱۹) عام و خاص است.

خرد ایرانی به دو بخش تقسیم می‌شود؛ خرد ذاتی یا آسن‌خرد، خرد اکتسابی یا گوش‌سرودخرد. زن و مرد، هر دو به‌طور مساوی از خرد ذاتی بهره‌دارند و از خرد اکتسابی (که به آموزش و کسب مهارت اجتماعی وابسته است)، می‌توانند بهره‌

مساوی به دست آورند. لازمهٔ خرد سیاسی، بهره‌مندی از هر دو گونه خرد است. با این وصف، مرد سالارانه بودن حاکمیت‌های سیاسی، تاریخ ایران‌زمین را از شنیدن صدای خردورزی مهربانانهٔ زنان، ناکام گردانیده و ایرانیان را از تجربیات مادران هستی در ایجاد صلح و امنیت پایدار، محروم کرده‌است.

نگارنده کوشیده طبق نظریهٔ ناخودآگاه جمعی یونگ و ویژگی‌های پنهان مدیریت سیاسی زنان ایرانی را شناسایی کند و نمونه‌هایی (هرچند اندک) تاریخی را شاهد بیاورد. این ویژگی‌ها در شاهنامهٔ فردوسی در نمونه‌هایی بیشتری ظاهر شده‌اند. در پایان مقاله، مؤلفه‌های حاکمیت خردورزانهٔ زنان ایرانی در حوزه‌های سیاسی که عبارتند از حیات‌آفرینی، صلح‌جویی در سیاست داخلی و بین‌المللی، عدالت‌گستری، جمع‌گرایی هم‌افزایانه، محرومیت‌زدایی، پاسداری از محیط‌زیست، معنویت‌گرایی، نفی تبعیض و فراهم کردن امکان رشد همگان، معرفی شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برخلاف دوگانگی زن و مرد در یونان باستان، برای این موضوع بنگرید به: Lloyd, 1993: 3؛
صانع‌پور، ۱۳۹۸: ۲۹-۳۲.
۲. دوره ۵، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۸۷-۱۹۷.
۳. متن‌شناسی ادب فارسی، دوره ۹، شماره ۴- پی‌پای ۱۳۹۶، صص ۳۷-۵۵.
۴. یونگ درباره ناخودآگاه جمعی می‌نویسد: به‌طور مثال، یک فرد مدرن اروپایی در زمان جنگ
علاقه‌فزاینده‌ای به اسطوره‌های حماسی باستانی مانند ایلپاد و ادیسه پیدا می‌کند (هرچند هیچ
شبهاتی میان جنگ تروا و جنگ‌های امروزی وجود ندارد)، و ایده‌نمادین اسطوره‌ها از طریق
ناخودآگاه جمعی انسان مدرن ظهور و گسترش می‌یابد (Jung, 1964: 107-109)؛ صانع‌پور،
۱۳۹۱: ۳-۶).
5. Man. Lett. I :18,30 (Gershevith, I, 1954: 1043).
۶. زواید از تجارب‌الامم ابن مسکویه، ج ۱، طبع لندن: ۳۸۸.
7. Justi, Iranische Namensbuch, p. 89.
8. Lommel, Die Yasht's, p. 35.; Yt. 9:14; 15:24.
۹. مجمل: ۵۴؛ حمزه: ۳۸؛ به گفته گردیزی: ۷، او مقرر حکومتی را از بلخ به مداین (تیسفون)
تغییر داد.
۱۰. بندهش، فصل ۳۶: ۹؛ طبری، ۱/۴۰۷؛ مسعودی، ۱/۲۷۳؛ دیناوری: ۷۴؛ بیرونی: ۱۰۵؛ حمزه:
۱۳ و ۱۵؛ یعقوبی: ۱۷۹؛ تعالی: ۳۹۷؛ مجمل: ۵۴.
۱۱. حمزه: ۳۸؛ طبری، ۱/۴۰۶؛ دیناوری: ۳۰؛ مجمل: ۵۴؛ بنا به نوشته حمزه: ۳۸ او همچنین
شهر زیبایبیه را به همین نام ساخت که اسکندر ویران کرد. مطابق گردیزی: ۱۵ شهر همدان
توسط همای ساخته شد.
۱۲. برابر نوشته گردیزی: ۱۵ گویا او آسیاب‌های دستی را به آبی تبدیل کرد و ساختمان باروی
شهرها نیز به‌دستور او انجام گرفت.
۱۳. فارسنامه: ۶۴.
۱۴. مجمل: ۵۵.
۱۵. همان: ۴۳۶.
۱۶. فارسنامه: ۶۴.
۱۷. فارسنامه: ۱۱۸.

18. wisdom.
19. Reason.

منابع:

- 0 بویس، مری، (۱۳۷۴). *تاریخ کیش زرتشت*. تهران: انتشارات توس.
- 0 بهار، مهرداد، (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*. ویراستار کتابیون مزداپور. تهران: انتشارات آگاه.
- 0 _____ (۱۳۱۸). *مجموعه التواریخ و القصص*. تصحیح ملک الشعرا بهار، بی‌جا.
- 0 پورداوود، ابراهیم، (۱۳۳۷). *یسنای*. تهران: ابن‌سینا، چاپ دوم، ج ۱ و ۲.
- 0 _____ (۱۳۴۷). *یسنهها*. تهران: کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ج ۱ و ۲.
- 0 _____ (۱۳۵۴). *گائاه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 0 تفضلی، احمد، (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار، چاپ پنجم.
- 0 حجازی، بنفشه، (۱۳۷۰). *زن به ظن تاریخ*. تهران: انتشارات شهرآب، چاپ اول.
- 0 خالقی مطلق، جلال، (۱۳۹۴). *زنان در شاهنامه*. ترجمه احمد بی‌نظیر، تهران: انتشارات مروارید.
- 0 خلیلی، کامیاب، (۱۳۸۱). *زنان بنام در تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله ساسانیان*. تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
- 0 دادگی، فرنیخ، (۱۳۷۸). *بندهش*. بهار، مهرداد، تهران: انتشارات توس.
- 0 دریایی، تورج، (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*. برگردان مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ یکم.
- 0 راشد محصل، محمد تقی، (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زادسپرم*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 0 زرشناس، زهره، (۱۳۸۵). *زن و واژه*. مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی فروهر.
- 0 زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴). *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 0 سرامی، قدمعلی، (۱۳۸۶). *از رنگ گل تا رنج خار*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- 0 سویمی، جی. وی. ام. مناسک، بی‌تا. *اساطیر ملل آسیایی*. اساطیر پارسی و چینی. ترجمه محمود مصور رحمانی. خسرو پورحسینی. تهران: انتشارات مازیار، چاپ اول، جلد اول.
- 0 صانع پور، مریم، (۱۳۹۱). *اسطوره‌شناسی یونانی و مدرنیته غربی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 0 صانع پور، مریم، (۱۳۹۸). *عقلانیت در روایتی زنانه (گفتمان غربی)*. انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب با مشارکت پژوهشگاه علوم تنسانی و مطالعات فرهنگی.

- 0 طبری، (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- 0 علوی، هدایت الله، (۱۳۸۶). *زن در ایران باستان*. انتشارات آذر.
- 0 فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۶). *شاهنامه*.
- 0 کریستین سن، (۱۳۴۴). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، چاپخانه رضانی، چاپ دوم.
- 0 نجاری، محمد و صفی، حسین، (۱۳۹۱). *زنان شاهنامه*. کتاب آمه.
- 0 ملک‌زاده، الهام، (۱۳۹۴). *مجموعه مقالات همایش اعتدال و توسعه*.
- 0 میرفخرایی، مهشید، (۱۳۸۲). *بررسی هفت‌ها*. مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فرّوهر.

منابع لاتین:

- 0 Bulfinch, Thomas, (1968). *Bulfinch's Mythology*, Hamlyn Publishing Group Ltd.
- 0 Hamilton, Edith, (1969). *Mythology*, Dorris Fielding Reid.
- 0 Campbell, Joseph, (1973). *The Hero with a thousand face*, Bollingen series, Perinceton University Press.
- 0 Harding, M. Esther, (1955). *Women's Mysteries (ancient and modern: A psychological interpretation of the feminine principle as portrayed in myth, story and dreams)*, Pantheon.
- 0 Jung, Carl Gustav, (1960). *The Structure and Dynamics of Psyche*, Collected Works, Princeton University Press.
- 0 Lloyd, Genevieve, (1993). *The Man of Reason: "Male" and "Female" in Western Philosophy*, London: Routledge.

Components of Feminine Wisdom in the Political Management of Ancient Iran

Maryam Saneapour

Assistant Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
(m.saneapour@gmail.com)

■ Abstract

This research paper re-examines the methods of feminine governance in the history of ancient Iran to provide a clear formulation of the components of feminine political wisdom. For this purpose, short excerpts from the history of ancient Iran have been read (because the reports were generally male-centered) to answer the author's questions about the characteristics of female rationality in political management. According to the author's hypothesis, at every stage of history when Iranian moral rationality or wisdom with the motherly characteristics of women has emerged, a policy of peace and security has spread in the society. The method of this article is taken from the theory of “collective unconscious” of Carl Gustav Jung, who introduces each culture as the realization of its ancient myths. According to this method, the history of any nation can be considered as the actualization of the prehistoric myths of that nation. The writer believed that mythical goddess such as Anahita, Chista, Ashi, Dena and Ishtar (who have formed the collective unconscious of Iranian Women), in historically appropriate circumstances, can become socially conscious and realize the motherly wisdom of women in political power. Some of the components of feminine wisdom include morality, justice, fairness, generosity towards the disabled, the focus on prosperity, welfare and security in domestic politics, as well as the establishment of peace and friendship in foreign policy.

■ **Keywords:** Political Wisdom, Ancient Iran, Maternal Wisdom, Maternal Power, Political Management, Governance.